

احمد کاظمی^۲

عوامل جغرافیایی به همان اندازه که در تعیین روابط و سیاست خارجی کشورها نقش دارند، در ایجاد تنش و ناامنی نیز می‌توانند، دخیل باشند. در این خصوص پرفسور پیتراگت جغرافیدان انگلیسی در یک مدل فرضی ۱۲ ماده‌ای منابع جغرافیایی تنش‌زا را ارایه کرده است. نگاهی به تحولات قفقاز نشان می‌دهد که از دوازده موضوعی که هاگت به‌عنوان منابع جغرافیایی تنش‌ها نام می‌برد، نه موضوع آن به‌عینه در قفقاز دیده می‌شود. ضمن اینکه برخی از منابع جغرافیایی تنش‌زا که در مدل هاگت اشاره نشده است، در قفقاز وجود دارد. از این رو باید گفت عوامل جغرافیایی نقش غیرقابل انکاری در مسایل امنیتی قفقاز جنوبی دارند. این موضوع به همراه وجود انواع ناامنی‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی، ارتباطی و غذایی در قفقاز، این منطقه را به یک «مکان ناامن» به معنای واقعی کلمه تبدیل کرده است. بی‌شک شناخت این عوامل به حل معضلات امنیتی منطقه قفقاز کمک می‌کند.

قفقاز منطقه‌ای است کوهستانی که در جنوب غربی روسیه واقع شده، این منطقه از غرب به دریای سیاه و آزوف، از شرق به دریای خزر، از شمال به سواحل پست‌کوما-مانیچ، از جنوب به ایران و از جنوب غربی به ترکیه محدود می‌شود. کل منطقه قفقاز حدود ۴۴۰ هزار کیلومتر مربع وسعت دارد که فقط ۱۸۶/۱ هزار کیلومتر مربع آن شامل جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان و گرجستان می‌باشد.^(۱)

منطقه قفقاز چنانچه تحولات یک دهه گذشته نشان داده یکی از مناطق ناامن جهان است. به جرأت می‌توان این منطقه را یک «مکان ناامن» به معنای واقعی کلمه عنوان کرد. فهرست طویل مناقشات و منازعات فعال و منجمد در این منطقه حساس از

1. Haggett

۲. آقای احمد کاظمی کارشناس گروه تحقیق و تفسیر برون‌مرزی صدا و سیما است.

اورآسیا شامل همه انواع ناامنی می‌شود. هنوز مناقشات قره‌باغ، آبخازیا و اوستیای جنوبی به‌عنوان مناقشات کلان قومی - سرزمینی در این منطقه حل و فصل نشده‌اند. در عین حال مسایل سیاسی حل نشده فراوانی نظیر مسأله آبخازیا و آخالکالاکی در گرجستان، مسأله لرگی و تالش‌ها در جمهوری آذربایجان بر امنیت این منطقه سایه نگرانی انداخته است.

حساسیت مسأله امنیت در قفقاز از آن جهت است که این منطقه با انواع ناامنی‌های سیاسی (نظیر بی‌ثباتی حکومت‌ها، افزایش اقدامات تروریستی و انجام کودتا)، ناامنی نظامی (نظیر انباشت و قاچاق اسلحه، وجود پایگاههای نظامی و خارجی و یا تلاش برای انتقال پایگاههای بیگانه به منطقه)، ناامنی اقتصادی (نظیر عدم تضمین سرمایه‌گذاری‌ها، فاجعه آمیز بودن رشوه‌گیری و اختلاس، و تقدم اغراض سیاسی بر تصمیم‌گیری‌های اقتصادی)، ناامنی اجتماعی (گسترش اعتیاد، ایدز و ...)، ناامنی ارتباطات (نظیر قطع راههای مواصلاتی در اثر مناقشات، نبود راههای مواصلاتی براساس استانداردهای بین‌المللی)، ناامنی هسته‌ای (نظیر مسأله دفن زباله‌های هسته‌ای و مواد رادیو اکتیو، مسأله نیروگاه اتمی متسامور ارمنستان) و نهایتاً ناامنی غذایی (نظیر وابستگی شدید به محصولات استراتژیک نظیر گندم) روبرو است. از این رو می‌توان مهمترین معضل منطقه قفقاز را معضل امنیتی عنوان کرد. بی‌شک ناامنی‌های موجود در قفقاز علل و ریشه‌های متعددی دارد. در مقاله حاضر کوشیده شده تنها نقش عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیک در ایجاد ناامنی در قفقاز مورد بررسی قرار گیرد. از آنجا که تاکنون جامع‌ترین مدل در مورد منابع جغرافیایی تنش‌زا توسط «پیتر هاگت» جغرافیدان معروف انگلیسی مطرح گردیده، در مقاله حاضر نیز سعی شده است منابع احتمالی جغرافیایی تنش‌زا در قفقاز ابتدا براساس فرضیات مدل هاگت مورد بررسی قرار گیرد و سپس به موارد احتمالی دیگر نیز اشاره شود. در نهایت نیز از بحث، نتیجه‌گیری شده است.

مدل هاگت

عوامل جغرافیایی به‌همان اندازه که در تعیین روابط و سیاست خارجی کشورها نقش دارند،

- در ایجاد تنش و ناامنی نیز می‌توانند دخیل باشند، این موضوع به‌ویژه در پنجاه سال اخیر دچار دگرگونی عظیمی شده است. در این راستا پیتر هاگت جغرافیدان برجسته انگلیسی مدلی را ارائه کرده که در آن منابع جغرافیایی تنش‌های بین‌المللی و منطقه‌ای مطرح شده است. پیتر هاگت ۱۲ عامل را به‌عنوان منابع جغرافیایی ناامنی در مدل خود مطرح کرده است که عبارتند از (۲):
۱. مشکل اول ناشی از محصور بودن کشور فرضی در خشکی و عدم دسترسی آن به آبهای آزاد است.
 ۲. مشکل دوم اختلاف کشور فرضی با کشور همسایه در تعیین مکان خط تقسیم آب است که معمولاً این وضعیت در مناطق کوهستانی دیده می‌شود.
 ۳. مشکل سوم دولت فرضی رود پُر پیچ و خمی است که مرز سیاسی میان کشور فرضی و کشور همسایه را تشکیل می‌دهد. این رودخانه گاهی مسیر خود را به کلی تغییر می‌دهد.
 ۴. مشکل چهارم کشور فرضی از نظر هاگت ناشی از مرز آبی است که تعیین خط مرزی در آن به‌ویژه در صورتی که رودخانه قابل کشتیرانی باشد.
 ۵. مشکل پنجم کشور فرضی ناشی از رودی است که از کشور فرضی وارد خاک کشور همسایه می‌شود که مسأله تقسیم آب آن می‌تواند مشکل‌ساز باشد.
 ۶. مشکل ششم کشور فرضی ناشی از وجود یک اقلیت قومی زبانی در کنار مرز کشور فرضی با کشور همسایه است. این اقلیت به اکثریت آن سوی مرز علاقمند است.
 ۷. مشکل هفتم کشور فرضی ناشی از وجود یک گروه قومی است که نیمی از آن در کشور فرضی و نیمی دیگر در کشور همسایه زندگی می‌کند. این دو اقلیت تمایل به تشکیل یک دولت مستقل دارند.
 ۸. مشکل هشتم کشور فرضی از نظر هاگت مربوط به عشایر کوچنده‌ای است که برای چرای دام‌هایشان از مراتع هر دو سوی مرز استفاده می‌کنند.
 ۹. مشکل نهم کشور فرضی ناشی از یک گروه اقلیت منسجم در داخل دولت فرضی است که خواهان استقلال است.

۱۰. مشکل دهم کشور فرضی ناشی از وجود یک منبع طبیعی دارای ارزش بین‌المللی و استراتژیک است که واقع شدن آن در کنار مرز می‌تواند تنش‌زا باشد.
۱۱. مشکل یازدهم کشور فرضی مربوط به یک منبع طبیعی مشترک میان کشور فرضی و همسایه آن نظیر یک میدان نفتی که بهره‌برداری یک‌جانبه از آن می‌تواند تنش‌زا باشد.
۱۲. مشکل دوازدهم مربوط به وجود یک مرکز سیاسی و اقتصادی بسیار حیاتی در مرز شمالی کشور فرضی است و اهمیت آن به حدی است که دولت فرضی برای حفظ امنیت آن بر یک منطقه نیم‌دایره‌ای، از خاک همسایه ادعای ارضی می‌کند.

تطبیق مدل هاگت بر منطقه قفقاز

پیتر هاگت در مدل خود یک کشور فرضی را در نظر می‌گیرد که دارای انواع مشکلات از نظر جغرافیای سیاسی است. اولین مشکل دولت فرضی هاگت از نظر جغرافیایی، محصور بودن در خشکی است. دولت مورد نظر وی از هیچ طرف با دریا مجاور نیست. بنابراین برای دسترسی به آبهای آزاد باید از خاک دولت همسایه استفاده کند.

باید گفت جمهوری‌های قفقاز جنوبی کم‌وبیش با این مشکل مواجه هستند. ارمنستان از این نظر بدترین شرایط را دارد. پس از آن جمهوری آذربایجان قرار دارد که تنها در کنار دریای نیمه‌بسته خزر واقع شده است. در جمهوری‌های قفقاز جنوبی، تنها گرجستان است که از طریق دریای سیاه و دالانهای بسفر و داردانل به دریای مدیترانه و آبهای آزاد جهان ارتباط پیدا می‌کند.

البته براساس کنوانسیون حقوق دریاهای سال ۱۹۸۲ سازمان ملل متحد، حق دسترسی به دریا به دولت‌های محاط داده می‌شود. این موضوع بستگی به حسن نیت کشور همسایه‌ای است که در کنار آبهای آزاد واقع شده‌اند.^(۳) در خوشبینانه‌ترین حالت، دولت محاط موفق به احراز یک دالان زمینی از داخل خاک کشور همسایه شده و از این طریق دولت فرضی می‌تواند به دریای آزاد دسترسی داشته و از بندر کشور همسایه استفاده کند. اگرچه این دالان دارای هزینه‌های گزاف حق عبور یا اجاره بوده و ممکن است از لحاظ امنیتی آسیب‌پذیر باشد.

در قفقاز جنوبی این موضوع غیرممکن است. چرا که به فرض ارمنستان به عنوان یک کشور محاط در خشکی در قفقاز دارای شرایط جغرافیایی مناسبی با ایران یا گرجستان نیست تا بتواند از طریق یک دالان فرضی از سوی این کشورهای همسایه به آبهای آزاد دسترسی پیدا کند. ارمنستان با ترکیه نیز روابط خصومت‌آمیز تاریخی دارد. پس این مسیر نیز کاملاً منتفی است. همین موضوع باعث ایجاد زمینه‌های ناامنی و پروراندن برخی نقشه‌های توسعه‌طلبانه در برخی از محافل کشورهای قفقاز جنوبی می‌شود. شاید انگیزه حمایت برخی از محافل جمهوری آذربایجان از سیاست توسعه‌طلبانه ایجاد آذربایجان بزرگ یا پیروی از ایده پان‌ترکیسم ناشی از این مشکل جغرافیایی باشد. در عین حال این نکته مهم را باید گفت که تجربیات ایجاد دالانهای فرضی نیز مانند دالان دانه‌زیگ لهستان که از آلمان عبور و به دریای بالتیک می‌رسید، تلخ بوده است. دالان دانه‌زیگ به مناقشه نظامی در سال ۱۹۳۹ و بهانه حمله هیتلر به لهستان منجر شد. این دالان در جنگ جهانی اول در معاهده صلح ورسای (۱۹۱۹) به اصرار رئیس‌جمهور وقت آمریکا ایجاد شده بود. (۴)

مشکل دیگر دولت فرضی پیترهاگت مربوط به اختلاف نظر این کشور با کشور همسایه در تعیین مرز آبی است. در رودخانه‌های قابل کشتیرانی و دریاچه‌های مرزی که ناگزیر مرز باید از آنها بگذرد، تعیین خطوط مرزی می‌تواند موجبات کشمکش میان دو دولت همسایه را فراهم سازد. اختلاف ایران و عراق بر سر مرز اروندرود یک مثال کلاسیک در این خصوص است.

مصادقات این منبع جغرافیایی تنش و ناامنی به صورت گوناگون در قفقاز جنوبی نیز دیده می‌شود. کشمکش روسیه و جمهوری آذربایجان بر سر تقسیم رودخانه مرزی سامور مثال خوبی در این زمینه است. طی یک دهه گذشته از فروپاشی شوروی این موضوع چندان بین جمهوری آذربایجان و روسیه مطرح نبوده است. اما در سفر ۱۷ ژانویه ۲۰۰۱ ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه به جمهوری آذربایجان دو کشور برای علامت‌گذاری در مرز مشترک به ویژه تحت تأثیر مشکلات امنیتی ناشی از بحران چچن به توافق رسیدند. اما در تقسیم سامور به مشکل برخوردند. در زمینه تعیین مرز آبی در سامور، جمهوری آذربایجان خواهان حفظ و رعایت مفاد اسناد امضاد شده در سال ۱۹۶۷ است. براساس این اسناد ۷۵ درصد سامور متعلق به جمهوری

آذربایجان و ۲۵ درصد آن متعلق به فدراسیون روسیه است. در این زمینه جمهوری آذربایجان بر رعایت مفاد تفاهمنامه هلسینکی مبنی بر معتبر بودن اسناد امضا شده توسط جمهوری‌های شوروی سابق تأکید می‌کند. اما روسیه خواهان تقسیم این رودخانه به صورت مساوی ۵۰-۵۰ است. آنچه که این موضوع را حساس می‌کند، اهمیت فوق‌العاده سامور برای باکو است.

رودخانه سامور علاوه بر تأمین آب مناطق شمالی جمهوری آذربایجان در آبگیری سد «جیران باتان» که ۶۰ درصد آب آشامیدنی شهرهای باکو و سومگائیت از این سد تغذیه می‌شود، مورد استفاده قرار می‌گیرد و از این رو برای جمهوری آذربایجان اهمیت حیاتی دارد. رودخانه سامور به طول ۲۱۳ کیلومتر از دامنه کوه‌های قوتون واقع در منطقه مرزی داغستان و جمهوری آذربایجان سرچشمه می‌گیرد و با گذشتن از اراضی و مناطق مرزی روسیه و جمهوری آذربایجان به دریای خزر می‌ریزد.^(۵) همین موضوع با توجه به نوع و کیفیت روابط جمهوری آذربایجان و روسیه می‌تواند به یک عامل تنش و ناامنی در روابط روسیه و جمهوری آذربایجان تبدیل شود. رودخانه آلزان بین جمهوری آذربایجان و گرجستان نیز چنین وضعیتی دارد. طول این رودخانه ۳۵۱ کیلومتر و حوضه آن ۱۰۸۰۰ کیلومتر مربع می‌باشد. با توجه به وجود اختلافات ارضی میان گرجستان و جمهوری آذربایجان که هم‌اکنون یک کمیسیون ویژه در سطح معاونین وزرای خارجه دو کشور آن را پیگیری می‌کند، این موضوع می‌تواند در آینده به نحوی تنش را آشکار کند. البته در حقوق بین‌الملل دوره برای حل این موضوع پیش‌بینی شده است. یکی استفاده از خط منصف است که خط وسطی است که هر نقطه آن از دو ساحل رودخانه به یک اندازه می‌باشد. دوم استفاده از خط تالوگ است که از اتصال نقاط عمیق رودخانه به دست می‌آید، تالوگ ممکن است در وسط رودخانه نباشد.

مسأله دیگری که در مدل فرضی هاگت به عنوان یک منبع جغرافیایی تنش‌زا معرفی می‌شود مربوط به اختلاف دو کشور همسایه در تعیین مکان خط تقسیم آب است. تعیین حدود مرز محل کوهستانی کار دشواری است. به‌عنوان مثال، اختلاف چین و هندوستان در تعیین خط ماگ ماهون در کوهستان‌های مرزی تبت به حدی شدت یافت که منجر به جنگ در سال ۱۹۶۲ میان آن دو کشور شد.^(۶) در قفقاز جنوبی اگرچه این موضوع تاکنون به خاطر وجود مشکلات

کلان در سایه مانده است ولی به عنوان یک تهدید و عامل بالقوه مطرح است. در این خصوص می‌توان به اختلاف جمهوری آذربایجان و ارمنستان در تعیین مکان خط تقسیم آب در کوهستانهای زنگزور اشاره کرد که تحت تأثیر مناقشه قره‌باغ در زیر خاکستر مانده است.

از جمله عوامل دیگر جغرافیایی که از نظر هاگت می‌تواند به عنوان یک عامل تنش‌زا عمل کند، مربوط به رودخانه پریچ و خمی است که مرز سیاسی میان دو کشور فرضی و همسایه را تشکیل می‌دهد. بعضی از رودها در نواحی خشک‌گامی مسیر خود را به‌طور کلی تغییر می‌دهند. در نتیجه به علت تغییر محل رودخانه، مرز بین‌المللی هم دائماً جابجا می‌شود. اختلاف نظر بر سر تعیین مرز جدید می‌تواند تنش آفرین باشد. بهترین نمونه این موضوع رود هیرمند در مرز ایران و افغانستان و رودخانه ریوگرانده در مرز آمریکا و مکزیک است. رودخانه ریوگرانده از سال ۱۸۳۷ تاکنون ده‌ها بار تغییر مسیر داده و هر بار ده کیلومتر فاصله از مسیر قبلی‌اش گرفته است.^(۷)

در قفقاز جنوبی نیز کم و بیش این مشکل به صورت بالقوه وجود دارد. رودخانه ارس مرز میان جمهوری اسلامی ایران با ارمنستان و جمهوری آذربایجان است؛ یا رودخانه سامور مرز میان روسیه و جمهوری آذربایجان است. این رودخانه تاکنون به علت شرایط آب و هوایی چندان تغییری در مسیرهایش نداشته و مرزهای بین‌المللی را تغییر نداده است. با این وجود، چند صد کیلومتر از رودخانه ارس در خاک ترکیه قرار دارد. از یکی دو سال پیش ترکیه ظاهراً برای ذخیره آب، تغییراتی در مسیر ترکیه‌ای این رودخانه انجام داده است که گفته می‌شود این اقدام نه تنها به کاهش پنجاه درصدی آب این رودخانه منجر شده است، بلکه زیان‌هایی را نیز برای کشورهای نظیر ایران، جمهوری آذربایجان و ارمنستان به دنبال داشته است و احتمالاً باعث تغییرات شگرفی در مسیر اصلی ارس در مرز ایران با جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان می‌شود. با توجه به اینکه ارس یک رودخانه مرزی است، این مسأله می‌تواند مشکل‌ساز باشد. به‌ویژه اینکه از هم‌اکنون برخی محافل و مطبوعات در جمهوری آذربایجان در این زمینه علیه ایران ادعاهایی را مطرح می‌کنند. چنانچه روزنامه زمان چاپ باکو در شماره ۲۴ اوت ۲۰۰۱ مدعی شد ایران برای تغییر مسیر رودخانه ارس تلاش می‌کند.^(۸) این ادعاها در واقع نوعی انحراف افکار عمومی از اقدامات خطرناک ترکیه در تغییر مسیر رودخانه ارس است که احتمالاً با

انگیزه سیاسی صورت می‌گیرد. در هر حال شکی نیست که حل اینگونه مسایل چنانچه تجربه رودخانه ریوگرانده نشان داده است، نیازمند حسن نیت و پذیرش حاکمیت قوانین بین‌المللی در این زمینه است. رودخانه آلزان به عنوان بخشی از مرز گرجستان و جمهوری آذربایجان نیز از چنین وضعیتی برخوردار است. میانگین جریان آب آن حدود ۹۸ متر مکعب در ثانیه است و برای آبیاری استفاده می‌گردد.^(۹)

عامل دیگری که پیتراگت به عنوان یک منبع تنش‌زایی جغرافیایی معرفی می‌کند، مربوط به رودخانه‌ای است که از یک کشور همسایه وارد کشور فرضی می‌شود. نحوه تقسیم آب این رودخانه می‌تواند یک عامل تنش‌زا باشد. تنش‌هایی که از قدیم میان کشورهای عربی و اسرائیل بر سر استفاده از آب رود اردن وجود داشته است و نیز اختلافات عراق، سوریه و ترکیه بر سر استفاده از آب رودخانه‌های دجله و فرات نیز در این راستا هستند. در قفقاز جنوبی نیز این عامل تنش‌زای جغرافیایی وجود دارد، رودخانه کورا مثال خوبی برای این موضوع است. رودخانه کورا بزرگترین رودخانه قفقاز به طول ۱۳۶۴ کیلومتر از قارص ترکیه سرچشمه گرفته و پس از عبور از گرجستان و جمهوری آذربایجان به دریای خزر می‌ریزد. رودخانه‌های کوهستانی بسیاری به داخل حوضه رود کورا از کوه‌های قفقاز سفلی در جنوب غربی جریان می‌یابد.^(۱۰) رودخانه کورا برای جمهوری آذربایجان بسیار اهمیت دارد. تأسیسات مهم برق هیدروالکتریک میکنگچار و مخازن آن با مساحتی حدود ۶۰۵ کیلومتر مربع و حجمی حدود ۱۶ میلیون کیلومتر مکعب بر روی این رودخانه ساخته شده است. کانالهای مهم آبیاری قره‌باغ علیا و شیروان علیا نیز از این مخازن تغذیه می‌شوند. از همین رو اگر روزی ترکیه و گرجستان سدهای متعددی بر روی این رودخانه احداث کنند، بار دیگر جنگ دجله و فرات این بار به‌نوعی دیگر در قفقاز تکرار می‌شود. کمالینکه اکنون اقدامات ترکیه در افزایش ذخیره آب رودخانه ارس، باعث نارضایتی ایران، ارمنستان و حتی جمهوری آذربایجان شده است.

گفتنی است رودخانه ایوری^۱ میان گرجستان و جمهوری آذربایجان با ۳۲۰ کیلومتر

طول، رودخانه اکستافا^۱ میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان به طول ۲۱۱ کیلومتر و رودخانه وروتان^۲ میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان به طول ۱۷۸ کیلومتر نیز چنین شرایطی دارد. اگرچه چنانچه گفته شد به خاطر وجود معضلات امنیتی کلان در منطقه قفقاز، این مشکلات در سایه قرار گرفته است.

پیتر هاگت در تبیین عوامل جغرافیایی تنش را معتقد است که بیشترین عامل مشکلات ژئوپلیتیک کشورها ناشی از وجود گروه‌های اقلیت در کشور مفروض است. جالب اینکه شاید بتوان گفت این مورد نیز بیشتر از هر کجا در قفقاز جنوبی که یک منطقه کثیرالمله است، عینیت می‌یابد. گروه‌های اقلیت به صورت‌های مختلف می‌توانند در یک دولت وجود داشته باشند و از نظر هاگت هر کدام نوع خاصی از تنش را می‌توانند ایجاد کنند. البته به شرط اینکه دولت مرکزی به شرایط رفاهی آنها توجه کند و برخی کشورهای خارجی با حمایت‌های خود این اقلیت‌ها را تحریک کنند.

براساس مدل پیتر هاگت، در این خصوص اولین مدل مربوط به یک اقلیت قومی -زبانی است که مجاور مرزهای این کشور با کشور همسایه ساکن هستند. این گروه اقلیت به اکثریتی که در آن سوی مرز و در کشور همسایه زندگی می‌کنند وابسته هستند و این موضوع می‌تواند موجب تنش‌های سیاسی شود. زیرا مردمی که در این کشور در اقلیت قرار دارند، میل دارند به ملتی تعلق بگیرند که جزو اکثریت به حساب می‌آیند. در قفقاز جنوبی موارد زیادی از این موضوع را می‌توان مثال زد که به عینه منشاء تنش و ناآرامی در منطقه بوده‌اند.

ارامنه گرجستان در منطقه آخالکالاکی^۳ و چاواختی در کنار مرز شمالی ارمنستان هستند و طی سالهای گذشته خواهان امتیاز خودمختاری شدند که این موضوع با حمایت‌هایی از سوی برخی محافل ارمنستان همراه می‌باشد.

در این راستا آشوت منوچهریان، دبیر اتحادیه سوسیالیست این کشور هفتم آوریل ۲۰۰۱ خواهان اعطای خودمختاری به ارامنه استان آخالکالاکی گرجستان شد. منوچهریان

1. Akstafa

2. Vorotan

3. Akhalkalaki

تأکید کرد، «اگرچه ممکن است واکنش‌های مختلفی در مورد اظهارات من مطرح شود ولی باید بگویم که وقت اعطای خودمختاری به آخالکالاکی فرارسیده است.»^(۱۱)

وضعیت آذری‌ها در مناطق بورچالی و روستاوی گرجستان و نیز در بندر روسیه، در این جهت قابل توجه است حتی گاهی برخی محافل دولتی جمهوری آذربایجان در این راستا قدم برمی‌دارند. به عنوان مثال رادیو دولتی جمهوری آذربایجان ژانویه ۲۰۰۱ به هنگام عضویت باکو در شورای اروپا استراتژی این کشور را اتحاد ترک‌ها از باکو تا تبریز و از دربند تا بورچالی گرجستان اعلام کرد.^(۱۲)

از نظر پیتر هاگت یکی دیگر از عوامل ایجاد تنش و ناامنی در رابطه با اقلیت‌ها مربوط به یک گروه قومی مشخص است که نیمی از آنها در کشور فرضی و نیم دیگر در کشور همسایه زندگی می‌کنند. این دو گروه متمایز در هر دو کشور اقلیت محسوب می‌شوند، بنابراین گروه قومی مذکور میل دارند که مرزهای سیاسی موجود را تغییر داده و با تشکیل یک سرزمین واحد و یکپارچه برای خود دولت مستقلی را به وجود آورند. داعیه استقلال‌طلبی این اقلیت می‌تواند یک کانون کشمکش و مناقشه را ایجاد کند.

در سطح جهانی، وضعیت مقدونی‌ها در سه کشور همسایه یونان، یوگسلاوی و بلغارستان بدین صورت است یا به نوعی وضعیت کردها در ایران، عراق و سوریه نیز گویای این موضوع است. در قفقاز جنوبی نیز این عامل تنش‌زا وجود دارد. مهمترین آن را می‌توان وضعیت لرگی‌ها در شمال جمهوری آذربایجان و جنوب داغستان عنوان کرد. لرگی‌ها یکی از اقوام اصیل قفقاز جنوبی هستند که بخشی از آنها در جنوب داغستان روسیه و بخشی در شمال آذربایجان قرار دارند. به ویژه پس از فروپاشی شوروی تحرکاتی از سوی لرگی‌ها برای تشکیل دولت مستقل لرگستان دیده می‌شود. این تحرکات را بیشتر در جنبش زیرزمینی سادوال که ظاهراً در سال ۱۹۹۳ سرنگون شد، می‌توان دید. از سال ۱۹۹۲ اقدامات شوونیستی جبهه خلق در رشد این جنبش تأثیرگذار بوده است. هنوز هم مقامات جمهوری آذربایجان از احتمال تحرکات برخی

گروه‌های شوونیستی لرگی و تالشی نگران هستند. با بروز بحران دوم چچن در سال ۲۰۰۰، مقامات جمهوری آذربایجان به‌ویژه نامیک عباس‌اف وزیر امنیت ملی این کشور، نگرانی جمهوری آذربایجان از احتمال تجدید فعالیت جنبش سادوال را اعلام کرد.^(۱۳)

باید گفت که در بحران اول چچن نیز مقامات جمهوری آذربایجان چنین نگرانی‌هایی اظهار کردند. رادیو آزادی در تاریخ ۷۶/۷/۱۶ گزارش داد جمهوری آذربایجان به دنبال بروز ناآرامی در مرزهای داغستان و این جمهوری، نیروهای ویژه‌ای در مرز شمالی خود مستقر کرده و مرزبانان آذری نیز در این مناطق در آماده باش کامل بسر می‌برند. به گفته این رادیو همزمان با این موضوع هفته گذشته اعضا و طرفداران حزب ملی‌گرای سادوال در مناطق مرزی داغستان اقدام به برپایی تظاهرات کرده و در یک مورد ۳۰۰ طرفدار مسلح این حزب به مناطق مرزی جمهوری آذربایجان گسیل شده‌اند. ژنرال عباس‌علی نوروزاف فرمانده وقت نیروهای آذربایجان گفت: از فرماندهی ماورای قفقاز روسیه به وی اخباری در مورد فعال شدن طرفداران گروه ملی‌گرای سادوال در طول مرزهای داغستان روسیه با جمهوری آذربایجان چندین بار گزارش شده است. به گفته رادیو آزادی، ناآرامی‌ها در مرزهای داغستان و جمهوری آذربایجان به دنبال ترور قهرمان اف، رهبر حزب سادوال در شهر مخاچ‌قلعه داغستان آغاز شده است.^(۱۴)

گفتنی است وضعیت اوستیای جنوبی در گرجستان و وضعیت اوستیای شمالی در فدراسیون روسیه نیز نشان‌دهنده وجود این عامل تنش‌زای مطرح شده از سوی پیتر هاگت در قفقاز جنوبی است. اوستی‌های این دو بخش، تمایلات فراوانی برای تشکیل یک کشور مستقل اوستیا دارند.

مشکل دیگر در مورد اقلیت از نظر پیتر هاگت، وجود یک اقلیت منسجم در داخل کشور فرضی است. ادعای این اقلیت منسجم برای جدا شدن و به استقلال رسیدن موجب پیدایش نهضت جدایی‌طلبی در داخل کشور فرضی شده است. البته تا وقتی که تمایلات جدایی‌طلبانه در داخل کشور محدود باشد، در واقع شاید مشکلی به وجود نمی‌آید، اما اگر این حرکت جدایی‌طلبی

از پشتیبانی نیروهای خارجی برخوردار باشد، آنگاه تبدیل به یک مسأله ژئوپلیتیک و مشکل آفرین می‌شود.

این عامل بخوبی در قفقاز جنوبی دیده می‌شود و در واقع یکی از مهمترین عوامل ناامنی در این منطقه می‌باشد. نمونه مستند این منبع تنش‌زا، مناقشات قره‌باغ و آبخازیا می‌باشند. در قره‌باغ یک اقلیت منسجم ارمنی خواهان استقلال از جمهوری آذربایجان هستند. اگرچه برخی بر الحاق به ارمنستان تأکید می‌کنند. جدایی طلبی آرامنه قره‌باغ چون مورد حمایت پنهان و آشکار ارمنستان است، تبدیل به یک بحران جدی میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان شده است. به‌رغم گذشت بیش از یک دهه از آغاز مناقشه قره‌باغ در سال ۱۹۸۸ هنوز اقدامات انجام شده در همان مرحله شروع و صفر قرار دارند. در آبخازیا نیز شرایط چنین است. در آبخازیا یک گروه منسجم آبخازی تبار خواهان استقلال از گرجستان هستند. آنها با بیرون راندن گرجی تبارها عملاً به تصفیه نژادی در منطقه دست زده‌اند. آبخازی‌ها نیز از آنجا که از حمایت پنهان و آشکار روسیه برخوردارند، تاکنون در مقابل فشارهای دولت مرکزی گرجستان مقاومت کرده‌اند. البته سیاست‌های شوونستی گامساخوردیا اولین رئیس جمهور گرجستان در تشدید جدایی طلبی‌های منطقه آبخازیا مؤثر بوده است. گرجستان اعلام کرده که حاضر است به این منطقه خودمختاری در سطح عالی بدهد.

از نظر هاگت یکی دیگر از منابع جغرافیایی تنش‌زا مربوط به یک منبع طبیعی مشترک میان کشور فرضی و همسایه آن مانند یک میدان نفتی است که بهره‌برداری یکجانبه از آن می‌تواند تنش‌زا باشد. این موضوع را نیز می‌توان به نوعی در اختلافات جمهوری آذربایجان و ترکمنستان در مورد سه میدان نفتی که مهمترین آنها کوپز یا سردار است، در دریای خزر دید. به‌علت اختلاف در مورد رژیم حقوقی خزر هر دو کشور بر مالکیت این سه میدان نفتی تأکید می‌کنند. اوایل سال ۲۰۰۰ جمهوری آذربایجان آمادگی خود برای بهره‌برداری مشترک از این میدانهای نفتی عنوان کرد. اما این پیشنهاد مورد پذیرش عشق‌آباد قرار نگرفت. تصمیم باکو

برای بهره‌برداری یکجانبه از میدان نفتی کوپز یا سردار از اوایل سال ۲۰۰۱ و فرمان رئیس جمهور آذربایجان برای تشکیل یک کمیسیون ویژه جهت بهره‌برداری کامل از میدان نفتی کوپز، باعث شد که ترکمنستان سفارت خود در باکورا تعطیل کند. مذاکرات بعدی باکو - عشق‌آباد نیز نه‌تنها به نتیجه‌ای نرسیده بلکه اختلافات دوطرف به یک میدان جدید نفتی نیز گسترش یافته‌است.

باید گفت برخی منابع دیگر جغرافیایی نیز می‌توانند تنش‌زا و عامل ناامنی باشند که آقای هاگت در مدل خود به آنها اشاره نکرده‌است. یکی از این عوامل جغرافیایی تنش‌زا برای یک کشور فرضی داشتن منطقه برون‌گان است. منطقه کابیندا بخشی از سرزمین یک دولت است که در محاصره یک کشور همسایه قرار می‌گیرد، گفته می‌شود مناطق برون‌گان هم برای کشور مادر و هم برای کشور میزبان مشکلاتی به وجود می‌آورند. (۱۵)

منطقه کابیندا در کشور آنگولا و بخش شمالی عمان که توسط خاک امارات متحده عربی از سرزمین اصلی جامانده است، بهترین نمونه‌ها برای مناطق برون‌گان هستند.

در قفقاز جنوبی نیز جمهوری خودمختار نخجوان به نوعی منطقه برون‌گان جمهوری آذربایجان است که در محاصره ارمنستان و تا حدودی ایران و ترکیه قرار گرفته است. چنانچه از ویژگی‌های منطقه برون‌گان است، برقراری وحدت ملی در منطقه برون‌گان کار دشواری است. در واقع چنانچه از وضعیت جمهوری خودمختار نخجوان برمی‌آید، منطقه برون‌گان خود به مثابه یک کشور کوچک است که همه امکانات دولت مرکزی را به نوعی در سطح کوچک می‌خواهد؛ این موضوع باعث تحلیل قوای دولت مرکزی می‌شود.

مسأله برقراری امنیت منطقه برون‌گان نیز در صورتی که کشور همسایه آن با دولت مرکزی (صاحب منطقه برون‌گان) تنش داشته باشد، بسیار مشکل خواهد بود. این موضوع به ویژه در مورد جمهوری خودمختار نخجوان صادق است. چراکه نخجوان در محاصره ارمنستان است و ارمنستان روابط تیره‌ای با جمهوری آذربایجان در مورد منطقه قره‌باغ دارد. طرح برخی از

ادعاهای ارضی از سوی ارمنستان جمهوری آذربایجان را هرچه بیشتر نگران ساخته است. به‌نوشته روزنامه اکسپرس چاپ باکو، شورای ملی ارامنه نخجوان ۷۹/۷/۱۲ با انتشار بیانیه‌ای ضمن رد مالکیت تاریخی جمهوری آذربایجان بر منطقه نخجوان خواهان الحاق این منطقه به ارمنستان شد. (۱۶)

از سوی دیگر کشور میزبان نیز این هراس همیشگی را دارد که نهایتاً کشور مادر برای ارتباط زمینی با منطقه برون‌گان اقدام به توسعه‌طلبی به منظور ایجاد دالان زمینی بکند. در هر حال، اهمیت این موضوع به عنوان یک عامل تنش‌زا به حدی است که در سال ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰، حزب استقلال ملی جمهوری آذربایجان به رهبری اعتبار محمداف چنین فاش ساخت که در جریان مذاکرات رهبران آذربایجان و ارمنستان (علی‌اف و کوچاریان)، رئیس جمهوری آذربایجان موافقت کرده است در ازای اعطای بخش وسیعی از منطقه قره‌باغ به جمهوری ارمنستان از جمله دالان لاچین، در عوض دالان مگری ارمنستان به جمهوری آذربایجان داده شود تا ارتباط زمینی جمهوری آذربایجان با نخجوان فراهم شود. این طرح به طرح مبادله ارضی یا طرح گوبل معروف شده است که به علت مخالفت شدید احزاب مخالف دولت و نیز افکار عمومی با این طرح در ارمنستان و جمهوری آذربایجان، مقامات دو کشور به‌ویژه ایروان رسماً در دستور کار قرار گرفتن طرح مبادله ارضی در مذاکرات و هرگونه توافق در مورد این طرح را رد کردند. از نظر کارشناسان ژئوپلیتیک، وجود مرزهای تحمیلی در یک منطقه نیز می‌تواند به عنوان یک عامل بالقوه تنش‌زا مطرح باشد. مرزهای تحمیلی به مرزهایی گفته می‌شود که بدون ملاحظات فرهنگی و تنها براساس اغراض سیاسی رسم شده‌اند. در قفقاز جنوبی نیز این مورد به علت تجربه سلطه استعماری روسیه دیده می‌شود که به عنوان نمونه می‌توان به مرزی اشاره کرد که اوستیا را به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم می‌کند.

نتیجه گیری

مجموع مباحث نشان می‌دهد که عوامل جغرافیایی نقش غیر قابل انکاری در خصوص مسایل امنیتی قفقاز جنوبی دارند. این عوامل کاملاً مرتبط با ناامنی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی زیست‌محیطی هستند. نکته قابل توجه اینکه از دوازده فرضیه هاگت برای منابع جغرافیایی عوامل ناامنی، نه مورد آن کاملاً در قفقاز دیده می‌شوند. مضاف بر این، برخی دیگر از عوامل جغرافیایی تنش‌زا نظیر وجود منطقه برون‌گان که در مدل هاگت پیش‌بینی نشده است، در منطقه قفقاز دیده می‌شوند. از این رو باید گفت بسیاری از ناامنی‌های قفقاز در عوامل جغرافیایی ریشه دارند. به عبارت دیگر، برخی عوامل جغرافیایی در قفقاز منابع بالقوه تنش‌زا هستند که می‌توانند در آینده مشکل ساز باشند. البته این نکته را باید گفت عوامل جغرافیایی به صورت «تام» عامل ایجاد بسیاری از ناامنی‌های قفقاز نیستند. ولی وقتی با شرایط دیگر همراه می‌شوند، می‌توانند تنش‌زا باشند. نکته قابل توجه اینکه از آنجاکه عوامل جغرافیایی و ژئوپلتیک به صورت تدریجی و در یک برهه زمانی طولانی شکل گرفته‌اند، از این رو تأثیر (چه مثبت و چه منفی) نسبتاً پایداری از خود بجای می‌گذارند. این موضوع نشان می‌دهد که برای حل و فصل ناامنی‌ها در قفقاز باید سعی کرد تا با از بین بردن سایر علل ایجاد ناامنی‌ها، تأثیر عوامل جغرافیایی منفی را به حداقل رساند. در واقع اگر عوامل ایجاد ناامنی در قفقاز را به عوامل پایدار و ناپایدار تقسیم کنیم، منابع جغرافیایی در قفقاز جزو عوامل پایدار هستند که شاید چندان نمی‌توان در مورد آنها اقدامی کرد. به‌عنوان مثال، این موضوع که حضور یک اقلیت منسجم در اوستیای جنوبی گرجستان در کنار اوستیای شمالی روسیه یک عامل بالقوه ناامنی برای گرجستان محسوب می‌شود، یک عامل بالقوه و پایدار ناامنی است. اما این موضوع که برخی سیاست‌های تبعیض‌گرایانه تفلیس به‌ویژه در دوران گامساخوردیا رئیس‌جمهور سابق گرجستان، عامل تحریک اوستی‌ها برای جدایی از گرجستان است، یک عامل ناپایدار ناامنی

برای قفقاز محسوب می‌شود که به راحتی قابل تغییر است. در هر حال مجموع این عوامل نشان می‌دهد که برای حل و فصل معضلات امنیتی قفقاز توجه به منابع جغرافیایی تنش‌زا بسیار مهم است. این موضوع می‌تواند راهکار حل و فصل بسیاری از معضلات امنیتی قفقاز باشد.

یادداشت‌ها

۱. قدیر نصری مشکینی، «چالش‌ها و بایسته‌های تحرک جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۹، (بهار ۱۳۷۹)، ص ۹۰.
۲. دره میرحیدر، جغرافیای سیاسی و اقتصادی، سال سوم نظری علوم انسانی، رشته ادبیات، (تهران: وزارت آموزش و پرورش، سال ۱۳۷۳)، ص ۸۲.
۳. همان، ص ۸۴.
۴. همان، ص ۸۶.
۵. ایرنا، اختلاف باکو و مسکو در تقسیم رودخانه سامور، ۸۰/۱/۲۲.
۶. دره میرحیدر، جغرافیای سیاسی و اقتصادی، ص ۸۶.
۷. همان، ص ۸۸-۸۹.
۸. بولتن خبر برون‌مرزی صدا و سیما، ادعای یک روزنامه چاپ باکو درباره تغییر مسیرارس، ۸۰/۶/۲.
۹. بهناز اسدی‌کیا، جمهوری آذربایجان، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴)، ص ۷.
۱۰. منبع پیشین، جغرافیای سیاسی و اقتصادی، ص ۹۲.
۱۱. وب سایت سفارت جمهوری اسلامی ایران در ارمنستان، بخش اخبار، ۸۰/۱/۱۷، منوچهریان، خواهان اعطای خودمختاری به آخالکالاک، www.iranembassy.r.am.
۱۲. بولتن تفاسیر خبری برون‌مرزی صدا و سیما، ۷۹/۸/۷.
۱۳. ایرنا، نگرانی جمهوری آذربایجان از بحران داغستان، ۷۹/۲/۱.
۱۴. یوشن خبری نمایندگی وزارت امور خارجه در آذربایجان شرقی، ناآرامی‌ها در مرزهای داغستان و آذربایجان، شماره ۸، ۷۶/۷/۸.
۱۵. آلاسدابیر درایسدل و جرال د بلیک، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میرحیدر، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴)، چاپ چهارم، ص ۱۳.
۱۶. واحد مرکزی خبر، درخواست برای الحاق جمهوری خودمختار نخجوان به قره‌باغ، ۷۹/۷/۱۲.